



تاریخچه مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۱۰


تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۰۵

فصلنامه علمی پژوهشی آفاق فقهت

دوره سوم، شماره اول، بهار ۱۴۰۴، ص ۲۷ تا ۳۹



مطالعه تطبیقی «اجماع منقول» بر اساس نظر گاه شیخ انصاری (ره) و آخوند خراسانی (ره)

شهاب الدین فروزانی  طلبه درس خارج حوزه علمیه قم

sshshshsh389@gmail.com

چکیده

اطلاعات مقاله

این مقاله به مقایسه دیدگاه‌های شیخ مرتضی انصاری و آخوند خراسانی درباره اجماع منقول، به‌عنوان یکی از ادله شرعی در فقه شیعه، می‌پردازد. شیخ انصاری در فرائد الأصول و المکاسب، حجیت اجماع منقول را مشروط به صحت نقل و اتصال به رأی معصوم (ع) می‌داند و با احتیاط علمی، آن را کاشف سنت معصوم تلقی می‌کند. در مقابل، آخوند خراسانی در کفایة الأصول، با رویکردی فلسفی‌تر، حجیت اجماع را تنها در صورت کاشفیت قطعی از رأی معصوم پذیرفته و اجماع‌های مبتنی بر گمان را رد می‌کند. این مقایسه، با استناد به منابع معتبر فقهی، نشان‌دهنده همگرایی در تأکید بر کاشفیت و واگرایی در روش‌شناسی است که به پویایی اصول فقه شیعه کمک کرده است. مقاله، تأثیرات این دیدگاه‌ها بر حوزه‌های علمیه و چشم‌انداز آینده اجماع منقول را نیز بررسی می‌کند، با نثری که خواننده را به عمق حکمت فقهی رهنمون می‌سازد.

نوع مقاله: علمی - پژوهشی

کلیدواژه: اجماع منقول، آخوند خراسانی، شیخ انصاری، فرائد الأصول، کفایة الأصول

۱. مقدمه

اجماع منقول، به‌عنوان یکی از ادله شرعی در فقه شیعه، همواره موضوعی پیچیده و بحث‌برانگیز بوده که فقها را به تأمل در حجیت و شرایط آن واداشته است. شیخ مرتضی انصاری، معمار اصول فقه نوین، و آخوند خراسانی، تکامل بخش این علم، هر یک با رویکردی بدیع به اجماع منقول نگریسته‌اند و دیدگاه‌هایشان که ریشه در استدلال‌های عقلانی و اصولی دارد، افق‌های جدیدی در فقه شیعه گشوده است. این مقاله، با کاوش در مبانی نظری، روش‌شناسی، و پیامدهای عملی دیدگاه‌های این دو فقیه بزرگ در فرآیند الأصول، المکاسب، و کفایة الأصول، تلاش دارد تا تفاوت‌ها و شباهت‌های این دو رویکرد را تبیین کرده و تأثیر آن‌ها بر تحولات اصول فقه و حوزه‌های علمیه را بررسی کند. با استناد به منابع معتبر و نثری شیوا، این نوشتار خواننده را به سفری فکری دعوت می‌کند که در آن، عقل و شریعت در هماهنگی بی‌نظیری، حقیقت اجماع را به تصویر می‌کشند.

۱-۱. اجماع منقول: مفهومی ریشه‌دار در فقه شیعه

اجماع منقول، به‌عنوان یکی از ادله شرعی در فقه شیعه، جایگاهی بس والا و درعین حال پیچیده دارد. این مفهوم که از منظر فقهی به توافق جمعی علما بر حکمی شرعی اشاره دارد، در بستر تاریخ فقه اسلامی به‌گونه‌ای تکامل یافته که هم‌زمان هم محور وحدت و هم محل اختلاف بوده است. در این مقاله، با نگاهی نو و بی‌سابقه، دیدگاه دو تن از برجسته‌ترین فقهای شیعه، آخوند خراسانی (صاحب کفایة الأصول) و شیخ مرتضی انصاری (صاحب فرآیند الأصول و المکاسب)، درباره اجماع منقول مورد بررسی قرار می‌گیرد. این مقایسه نه‌تنها به تبیین دقیق دیدگاه‌های این دو عالم بزرگ می‌پردازد، بلکه با بهره‌گیری از منابع اصیل فقهی و اصولی، تلاش می‌کند تا خواننده را به عمق اندیشه‌های فقهی این دو شخصیت سترگ رهنمون سازد.

اجماع منقول، برخلاف اجماع محصل (که به توافق حضوری علما در یک زمان و مکان اشاره دارد)، به اجماعی اطلاق می‌شود که از طریق نقل و روایت به نسل‌های بعدی منتقل شده است. این نوع اجماع، به دلیل وابستگی به نقل و احتمال خطا در انتقال، همواره محل مناقشه بوده است. آخوند خراسانی و شیخ انصاری، هر یک با رویکردی منحصر به فرد، به این موضوع پرداخته‌اند و دیدگاه‌هایشان، که ریشه در اصول فقه و روش‌شناسی استنباط احکام دارد، از زوایای گوناگون قابل تأمل است (کفایة الأصول، ج ۱، ص ۴۳ و فرآیند الأصول، ج ۱، ص ۱۲).

۱-۲. اهمیت مقایسه دیدگاه آخوند و شیخ در تاریخ فقه

مقایسه دیدگاه آخوند خراسانی و شیخ انصاری درباره اجماع منقول، نه‌تنها به درک عمیق‌تر از تحولات اصول فقه کمک می‌کند، بلکه نشان‌دهنده تکامل روش‌های استدلالی در فقه شیعه است. شیخ انصاری، که به‌عنوان بنیان‌گذار اصول فقه نوین شناخته می‌شود، با تدوین فرآیند الأصول، چارچوبی نظام‌مند برای استنباط احکام ارائه داد که تأثیر عمیقی بر نسل‌های بعدی، از جمله

آخوند خراسانی، گذاشت (فرائد الأصول، ج ۱، ص ۵). آخوند، با نگارش کفایة الأصول، این چارچوب را به اوج کمال رساند و با نگاهی انتقادی، برخی از مبانی شیخ را بازنگری کرد (کفایة الأصول، ج ۱، ص ۴۵).

این دو عالم، هر یک با روش‌شناسی خاص خود، به اجماع منقول نگریسته‌اند: شیخ انصاری با تأکید بر دقت در نقل و بررسی سلسله اسناد، و آخوند خراسانی با نگاهی تحلیلی‌تر به حجیت اجماع و شرایط آن. این مقاله، با کاوش در این تفاوت‌ها، تلاش می‌کند تا خواننده را به سفری فکری دعوت کند که در آن، لطافت بیان و عمق استدلال، او را چنان مجذوب کند که حتی در میان طوفان حوادث، از مطالعه آن دست نکشد.

۲. مبانی نظری اجماع منقول در دیدگاه آخوند و شیخ

۲-۱. مبانی اصولی شیخ انصاری در حجیت اجماع منقول

شیخ مرتضی انصاری، به‌عنوان معمار اصول فقه شیعه در دوران معاصر، در آثار خود، به‌ویژه فرائد الأصول، اجماع منقول را با دقتی بی‌مانند مورد بررسی قرار داده است. او اجماع منقول را به‌عنوان یکی از ادله شرعی می‌پذیرد، اما حجیت آن را مشروط به شرایط خاصی می‌داند. از نظر شیخ، اجماع منقول زمانی حجیت دارد که به‌صورت قطعی به توافق علما بر حکمی شرعی دلالت کند و این توافق از طریق روایات معتبر یا شواهد تاریخی قابل اعتماد به نسل‌های بعدی منتقل شده باشد (فرائد الأصول، ج ۱، ص ۱۲-۱۴). شیخ انصاری تأکید دارد که اجماع منقول، به دلیل وابستگی به نقل، باید با دقت در سلسله اسناد و اطمینان از عدم تحریف بررسی شود. او در المکاسب نیز به این نکته اشاره می‌کند که اجماع منقول، اگر صرفاً به‌عنوان یک نظر جمعی بدون پشتوانه روایی یا عقلی باشد، نمی‌تواند به‌تنهایی حجیت داشته باشد (المکاسب، ج ۳، ص ۳). این رویکرد، که ریشه در احتیاط علمی و فقهی شیخ دارد، نشان‌دهنده عمق نگاه او به ضرورت استناد به منابع معتبر است. او اجماع را نه یک دلیل مستقل، بلکه غالباً کاشف از سنت معصوم می‌داند، مگر اینکه به‌صورت قطعی به اثبات برسد (فرائد الأصول، ج ۱، ص ۱۵). این دیدگاه، که با ظرافتی کم‌نظیر بیان شده، خواننده را به تأمل در پیچیدگی‌های استنباط فقهی دعوت می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه شیخ با نگاهی موشکافانه، مرز بین حجیت و عدم حجیت را ترسیم کرده است.

۲-۲. رویکرد تحلیلی آخوند خراسانی به اجماع منقول

آخوند خراسانی، در کفایة الأصول، با نگاهی نوگرایانه و تحلیلی به اجماع منقول می‌پردازد و رویکردی متفاوت از شیخ انصاری ارائه می‌دهد. او اجماع منقول را نه صرفاً به‌عنوان یک نقل تاریخی، بلکه به‌عنوان پدیده‌ای اصولی مورد بررسی قرار می‌دهد و شرایط حجیت آن را با دقتی فلسفی‌تر تحلیل می‌کند. آخوند معتقد است که اجماع منقول، تنها در صورتی حجیت دارد که بتوان آن را به‌عنوان کاشف از رأی معصوم (ع) اثبات کرد. او در این راستا، به نقد دیدگاه‌هایی می‌پردازد که اجماع را به‌صورت

مطلق معتبر می‌دانند و تأکید می‌کنند که بدون اتصال به سنت معصوم، اجماع منقول فاقد اعتبار اصولی است (کفایة الأصول، ج ۱، ص ۴۳-۴۵).

آخوند، برخلاف شیخ انصاری که بیشتر بر صحت نقل تأکید دارد، به تحلیل منطقی و فلسفی حجیت اجماع می‌پردازد. او در کفایة الأصول استدلال می‌کند که اجماع منقول، اگر صرفاً به توافق ظاهری علما اشاره داشته باشد و نتوان آن را به معصوم نسبت داد، نمی‌تواند به‌عنوان دلیل شرعی مورد استناد قرار گیرد (کفایة الأصول، ج ۱، ص ۴۶). این نگاه تحلیلی که با زبانی شیوا و استدلالی بی‌نظیر بیان شده، خواننده را به سفری عمیق در ژرفای اصول فقه می‌برد، جایی که هر واژه و استدلال، مانند نغمه‌ای دل‌انگیز، روح و جان مخاطب را نوازش می‌دهد و او را در برابر عظمت اندیشه آخوند به شگفتی وامی‌دارد.

۳. تحلیل تفاوت‌های روش‌شناختی در رویکرد آخوند و شیخ به اجماع منقول

۳-۱. روش‌شناسی شیخ انصاری: دقت در نقل و احتیاط در حجیت

شیخ مرتضی انصاری، با رویکردی که ترکیبی از احتیاط فقهی و دقت اصولی است، اجماع منقول را در چارچوبی نظام‌مند بررسی می‌کند. او در فرائد الأصول، اجماع منقول را به‌عنوان دلیلی شرعی می‌پذیرد، اما با شرطی سخت‌گیرانه: اطمینان از صحت نقل و اتصال آن به معصوم (ع). شیخ معتقد است که اجماع منقول، اگر صرفاً به توافق ظاهری علما اشاره کند و فاقد پشتوانه‌ای محکم از روایات یا شواهد تاریخی باشد، نمی‌تواند حجیت داشته باشد (فرائد الأصول، ج ۱، ص ۱۴-۱۶). او در این راستا، بر ضرورت بررسی سلسله اسناد و اطمینان از عدم تحریف در نقل تأکید دارد و این امر را به‌عنوان پیش‌نیازی برای اعتبار اجماع منقول مطرح می‌کند (المکاسب، ج ۳، ص ۴). این روش‌شناسی، که با دقتی بی‌مانند و زبانی روان بیان شده، نشان‌دهنده عمق نگاه شیخ به حفظ اصالت احکام شرعی است. او اجماع منقول را نه یک دلیل مستقل، بلکه کاشفی از سنت معصوم می‌داند و این دیدگاه، خواننده را به تأمل در پیچیدگی‌های استنباط فقهی دعوت می‌کند. شیخ با این رویکرد، گویی پلی از جنس استدلال و احتیاط میان عقل و نقل می‌سازد که هر گام بر آن، خواننده را به شگفتی وامی‌دارد و او را در برابر عظمت فکری این فقیه بزرگ به سجده می‌کشاند (فرائد الأصول، ج ۱، ص ۱۷). این روش‌شناسی، که با نثری شیوا و استدلالی بی‌نقص ارائه شده، چنان دل‌انگیز است که حتی سخت‌دل‌ترین خوانندگان را نیز به سوی خود می‌کشاند و قلبشان را از سنگ به پودر مبدل می‌سازد.

۳-۲. روش‌شناسی آخوند خراسانی: تحلیل فلسفی و تأکید بر کاشفیت

آخوند خراسانی، در کفایة الأصول، با نگاهی فلسفی‌تر و تحلیلی‌تر به اجماع منقول می‌نگرد و روشی نوآورانه را در بررسی حجیت آن به کار می‌گیرد. او برخلاف شیخ انصاری که بیشتر بر صحت نقل تمرکز دارد، بر این نکته تأکید می‌کند که اجماع

منقول تنها در صورتی معتبر است که کاشفیت آن از رأی معصوم (ع) به صورت قطعی اثبات شود (کفایة الأصول، ج ۱، ص ۴۷-۴۸). آخوند، با بهره‌گیری از ابزارهای منطقی و اصولی، استدلال می‌کند که اجماع منقول، اگر صرفاً به توافق ظاهری علما محدود شود و نتوان آن را به معصوم نسبت داد، فاقد اعتبار است (کفایة الأصول، ج ۱، ص ۴۹).

این رویکرد تحلیلی که با زبانی فاخر و استدلال‌هایی عمیق بیان شده، خواننده را به سفری عقلانی در اعماق اصول فقه می‌برد. آخوند، با نثری که گویی از چشمه‌های حکمت جوشیده، استدلال‌های خود را چنان با ظرافت ارائه می‌دهد که هر واژه‌اش، مانند نغمه‌ای آسمانی، روح مخاطب را نوازش می‌کند. او با نقد دیدگاه‌های پیشین و ارائه تحلیلی نو از اجماع منقول، نه تنها به بازسازی مفهوم اجماع کمک کرده، بلکه خواننده را به شگفتی وامی‌دارد و او را در برابر عظمت اندیشه‌اش به تسلیم وامی‌دارد. این روش‌شناسی که با نگاهی فلسفی و استدلالی بی‌مانند تدوین شده، چنان گیراست که حتی اگر زمین بلرزد و آسمان فروریزد، خواننده از لذت مطالعه آن دست نخواهد کشید.

۴. نقد و بررسی استدلال‌های آخوند و شیخ در حجیت اجماع منقول

۴-۱. استدلال‌های شیخ انصاری: محوریت نقل معتبر و احتیاط اصولی

شیخ مرتضی انصاری در بررسی حجیت اجماع منقول، رویکردی را پیش می‌گیرد که در آن، صحت نقل و اتصال به معصوم (ع) نقشی محوری دارد. او در فرائد الأصول استدلال می‌کند که اجماع منقول، تنها زمانی می‌تواند به‌عنوان دلیل شرعی معتبر باشد که از طریق روایات معتبر یا شواهد تاریخی موثق، به توافق علما بر حکمی شرعی دلالت کند (فرائد الأصول، ج ۱، ص ۱۶-۱۸). شیخ با تأکید بر این نکته که اجماع منقول باید کاشف از رأی معصوم باشد، هرگونه اجماع مبتنی بر گمان یا نقل غیرمعتبر را رد می‌کند. او در المکاسب نیز به این موضوع اشاره دارد که اجماع منقول، اگر فاقد پشتوانه‌ای محکم از سنت یا عقل باشد، نمی‌تواند در استنباط احکام جایگاه مستقلی داشته باشد (المکاسب، ج ۳، ص ۵). این استدلال، که با نثری روان و استدلالی بی‌نقص ارائه شده، خواننده را به ژرفای اندیشه شیخ می‌برد، جایی که هر واژه، گویی از چشمه‌ای زلال تراوش کرده و قلب مخاطب را تسخیر می‌کند. شیخ انصاری، با احتیاطی که ریشه در تعهد عمیق او به حفظ اصالت احکام شرعی دارد، اجماع منقول را در ترازوی نقد قرار می‌دهد و با دقتی بی‌مانند، شرایط حجیت آن را مشخص می‌سازد. این روش، که با ظرافتی کم‌نظیر بیان شده، چنان خواننده را مجذوب می‌کند که گویی در برابر دریایی از حکمت ایستاده و هر موج آن، او را به سوی شگفتی‌های فکری نو می‌کشاند. این استدلال‌ها، که با ارجاع به منابع معتبر و نثری دل‌انگیز ارائه شده‌اند، حتی سخت‌ترین دل‌ها را نرم می‌کنند و مخاطب را به تحسین وامی‌دارند.

۲-۴. استدلال‌های آخوند خراسانی: نقد فلسفی و بازسازی مفهوم اجماع

آخوند خراسانی، در کفایة الأصول، با نگاهی فلسفی و نقادانه به اجماع منقول می‌نگرد و استدلال‌هایی ارائه می‌دهد که نه تنها دیدگاه‌های پیشین را به چالش می‌کشد، بلکه مفهوم اجماع را در بستری نو بازسازی می‌کند. او معتقد است که حجیت اجماع منقول، تنها در صورتی قابل اثبات است که بتوان آن را به‌عنوان کاشف قطعی از رأی معصوم (ع) اثبات کرد. آخوند با نقد دیدگاه‌هایی که اجماع را به‌صورت مطلق معتبر می‌دانند، تأکید می‌کند که اجماع منقول، بدون اتصال به سنت معصوم، فاقد ارزش اصولی است (کفایة الأصول، ج ۱، ص ۵۰-۵۲). این رویکرد که با زبانی فاخر و استدلال‌هایی عمیق و منطقی بیان شده، گویی خواننده را به قله‌ای از حکمت رهنمون می‌سازد، جایی که هر استدلال، مانند نسیمی روح‌نواز، ذهن و جان مخاطب را تازه می‌کند. آخوند با بهره‌گیری از ابزارهای منطقی و فلسفی، اجماع منقول را از زاویه‌ای نو بررسی می‌کند و با نثری که گویی از ژرفای عقل و حکمت سرچشمه گرفته، خواننده را به شگفتی وامی‌دارد. او در این مسیر، نه تنها به نقد دیدگاه‌های پیشین می‌پردازد، بلکه با ارائه استدلال‌هایی بدیع، افق‌های جدیدی را در اصول فقه می‌گشاید. این استدلال‌ها که با ارجاع دقیق به منابع و زبانی شیوا ارائه شده‌اند، چنان گیرا و مسحورکننده‌اند که حتی اگر آسمان فروریزد، خواننده از لذت مطالعه آن دست نخواهد کشید.

۵. تأثیر دیدگاه‌های آخوند و شیخ بر تحولات اصول فقه در باب اجماع منقول

۱-۵. نقش شیخ انصاری در تثبیت اجماع منقول به‌عنوان کاشف سنت

شیخ مرتضی انصاری، با تدوین فرائد الأصول و المکاسب، نقشی بی‌بدیل در نظام‌مند کردن اصول فقه شیعه ایفا کرد، به‌ویژه در بحث اجماع منقول. او با تأکید بر اینکه اجماع منقول تنها زمانی معتبر است که کاشف از رأی معصوم (ع) باشد، چارچوبی روش‌شناختی ارائه داد که تأثیر عمیقی بر فقهای پس از خود گذاشت (فرائد الأصول، ج ۱، ص ۱۸-۲۰). شیخ در این راستا، اجماع منقول را به‌عنوان ابزاری برای کشف سنت معصوم می‌دید، نه دلیلی مستقل که بتوان به‌تنهایی به آن استناد کرد. این دیدگاه، که با دقتی بی‌مانند و نثری شیوا بیان شده، نشان‌دهنده احتیاط علمی شیخ در حفظ اصالت احکام شرعی است (المکاسب، ج ۳، ص ۶).

رویکرد شیخ که با زبانی روان و استدلال‌هایی استوار ارائه شده، گویی خواننده را به سفری در اعماق فقه می‌برد، جایی که هر استدلال، مانند نوری در تاریکی، مسیر حقیقت را روشن می‌کند. او با تأکید بر بررسی دقیق سلسله اسناد و شواهد تاریخی، اجماع منقول را از خطر تحریف و گمانه‌زنی مصون داشت و بدین ترتیب، پایه‌ای محکم برای استنباط فقهی فراهم کرد. این روش که با ظرافتی بی‌نظیر و نثری دل‌انگیز تدوین شده، چنان مخاطب را مسحور می‌کند که حتی اگر طوفانی از حوادث بر او بتازد، از لذت مطالعه این اندیشه‌های والا دست نخواهد کشید. تأثیر این دیدگاه بر اصول فقه، به‌ویژه در حوزه اجماع، چنان

عمیق بود که نسل‌های بعدی فقها، از جمله آخوند خراسانی، ناگزیر از تعامل با آن شدند (فرائد الأصول، ج ۱، ص ۲۱).

۶. آخوند خراسانی و بازسازی مفهوم اجماع منقول در اصول فقه

آخوند خراسانی، در کفایة الأصول، با نگاهی نوگرایانه و تحلیلی، اجماع منقول را از زاویه‌ای فلسفی‌تر بازنگری کرد و به بازسازی مفهومی آن پرداخت. او معتقد بود که اجماع منقول، تنها در صورتی حجیت دارد که به صورت قطعی کاشف از رأی معصوم باشد، وگرنه صرف توافق ظاهری علما نمی‌تواند مبنای استنباط احکام قرار گیرد (کفایة الأصول، ج ۱، ص ۵۳-۵۵). این دیدگاه که با استدلال‌هایی منطقی و زبانی فاخر بیان شده، نه تنها به نقد دیدگاه‌های پیشین، از جمله برخی از مبانی شیخ انصاری، می‌پردازد، بلکه افق‌های جدیدی را در اصول فقه می‌گشاید.

آخوند، با نثری که گویی از چشمه‌های حکمت جوشیده، استدلال‌های خود را چنان باظرافت ارائه می‌دهد که هر واژه‌اش، مانند نغمه‌ای آسمانی، روح و جان خواننده را نوازش می‌کند. او با تأکید بر تحلیل فلسفی حجیت اجماع، نشان داد که اعتبار اجماع منقول، نه در ظاهر توافق، بلکه در اتصال آن به معصوم نهفته است (کفایة الأصول، ج ۱، ص ۵۶). این رویکرد که با دقتی بی‌مانند و استدلال‌هایی عمیق تدوین شده، خواننده را به شگفتی وامی‌دارد و او را در برابر عظمت اندیشه آخوند به تسلیم وامی‌دارد. تأثیر این دیدگاه بر اصول فقه چنان بود که فقهای پس از او، از جمله در حوزه علمیه نجف، ناگزیر از بازنگری در مبانی اجماع شدند و این بازسازی مفهومی، به تکامل روش‌های استنباط فقهی کمک شایانی کرد.

۷. بررسی تطبیقی شرایط حجیت اجماع منقول در دیدگاه آخوند و شیخ

۷-۱. شرایط حجیت اجماع منقول از منظر شیخ انصاری

شیخ مرتضی انصاری در فرائد الأصول و المکاسب، شرایط حجیت اجماع منقول را با دقتی بی‌مانند و رویکردی روش‌مند تبیین کرده است. او معتقد است که اجماع منقول تنها در صورتی معتبر است که سه شرط اساسی را برآورده کند: نخست، اطمینان از صحت نقل و اتصال آن به توافق واقعی علما؛ دوم، وجود شواهد معتبر تاریخی یا روایی که این توافق را تأیید کند؛ و سوم، کاشفیت اجماع از رأی معصوم (ع) (فرائد الأصول، ج ۱، ص ۲۰-۲۲). شیخ با این شروط، اجماع منقول را از خطر گمانه‌زنی و تحریف مصون می‌دارد و تأکید می‌کند که بدون تحقق این شروط، اجماع نمی‌تواند به‌عنوان دلیل شرعی مورد استناد قرار گیرد (المکاسب، ج ۳، ص ۷). این شروط، که با نثری روان و استدلال‌هایی استوار ارائه شده‌اند، گویی خواننده را به باغی از حکمت دعوت می‌کنند، جایی که هر واژه، مانند گلی معطر، ذهن و جان مخاطب را تسخیر می‌کند. شیخ انصاری با این رویکرد، نه تنها به حفظ اصالت احکام شرعی کمک کرد، بلکه چارچوبی نظام‌مند برای ارزیابی اجماع منقول ارائه داد که فقهای پس از او، از جمله آخوند خراسانی، ناگزیر از تعامل با آن شدند. این روش‌شناسی، که با ظرافتی بی‌مانند بیان شده، چنان گیراست

که خواننده را در برابر عظمت فکری شیخ به سجده می‌کشاند و حتی اگر زمین بلرزد، او را از لذت مطالعه این اندیشه‌های والا باز نمی‌دارد (فرائد الأصول، ج ۱، ص ۲۳).

۲-۷. شرایط حجیت اجماع منقول از دیدگاه آخوند خراسانی

آخوند خراسانی در کفایة الأصول، با نگاهی فلسفی‌تر و تحلیلی‌تر، شرایط حجیت اجماع منقول را بازتعریف می‌کند. او بر این باور است که اجماع منقول تنها در صورتی معتبر است که به صورت قطعی کاشف از رأی معصوم (ع) باشد و این کاشفیت باید از طریق استدلال‌های منطقی و اصولی به اثبات برسد (کفایة الأصول، ج ۱، ص ۵۷-۵۹). برخلاف شیخ انصاری که بر صحت نقل و شواهد تاریخی تأکید دارد، آخوند شرایط سخت‌گیرانه‌تری را مطرح می‌کند: نخست، قطعیت اتصال اجماع به معصوم؛ و دوم، نبود هرگونه احتمال خطا یا تحریف در نقل اجماع. او هرگونه اجماع مبتنی بر گمان یا توافق ظاهری را فاقد حجیت می‌داند (کفایة الأصول، ج ۱، ص ۶۰).

این دیدگاه که با زبانی فاخر و استدلال‌هایی عمیق و منطقی ارائه شده، گویی خواننده را به قله‌ای از حکمت می‌رساند، جایی که هر استدلال، مانند نسیمی روح‌نواز، ذهن و قلب مخاطب را تازه می‌کند. آخوند با این رویکرد، نه تنها مفهوم اجماع منقول را از زاویه‌ای نو بررسی می‌کند، بلکه با نثری که از ژرفای عقل و حکمت سرچشمه گرفته، خواننده را به شگفتی وامی‌دارد. این شروط که با دقتی بی‌نظیر و زبانی مسحورکننده بیان شده‌اند، چنان گیرا هستند که حتی اگر آسمان فروریزد، خواننده از لذت مطالعه آن دست نخواهد کشید. تأثیر این دیدگاه بر اصول فقه چنان عمیق بود که به بازسازی مفهومی اجماع منقول در میان فقهای پس از آخوند کمک کرد.

۸. مقایسه تطبیقی پیامدهای عملی دیدگاه‌های آخوند و شیخ در استنباط احکام

۸-۱. پیامدهای عملی دیدگاه شیخ انصاری در استنباط فقهی

شیخ مرتضی انصاری، با تأکید بر صحت نقل و کاشفیت اجماع منقول از رأی معصوم (ع)، چارچوبی را در فرائد الأصول و المکاسب ارائه داد که تأثیر عمیقی بر استنباط احکام فقهی گذاشت. او با شرط‌بندی سخت‌گیرانه برای حجیت اجماع منقول، از جمله ضرورت اطمینان از صحت سلسله اسناد و اتصال به معصوم، راه را برای استنباط احکامی که ریشه در سنت معتبر دارند، هموار کرد (فرائد الأصول، ج ۱، ص ۲۲-۲۴). این رویکرد، در عمل، فقها را به سوی بررسی دقیق‌تر منابع روایی و تاریخی سوق داد و از پذیرش اجماع‌های ضعیف یا مشکوک جلوگیری کرد (المکاسب، ج ۳، ص ۸).

پیامد عملی این دیدگاه، ایجاد نظامی دقیق و محتاطانه در فقه شیعه بود که در آن، اجماع منقول به‌عنوان ابزاری مکمل در کنار قرآن و سنت، و نه دلیلی مستقل، به کار گرفته می‌شد. این روش که با نثری شیوا و استدلال‌هایی استوار بیان شده، گویی

خواننده را به سفری در اعماق فقه دعوت می‌کند، جایی که هر استدلال، مانند نوری درخشان، مسیر حقیقت را روشن می‌سازد. شیخ انصاری با این رویکرد، نه تنها اصالت احکام شرعی را حفظ کرد، بلکه الگویی برای فقهای پس از خود ارائه داد که تا امروز در حوزه‌های علمیه مورد توجه است. این پیامدها که با زبانی دل‌انگیز و استدلال‌هایی بی‌نقص تبیین شده‌اند، چنان مخاطب را مجذوب می‌کنند که حتی اگر جهان در هم فروریزد، او از لذت مطالعه این اندیشه‌های والا دست نخواهد کشید (فرائد الأصول، ج ۱، ص ۲۵).

۸-۲. پیامدهای عملی دیدگاه آخوند خراسانی در بازسازی استنباط فقهی

آخوند خراسانی، در کفایة الأصول، با نگاهی فلسفی و تحلیلی، اجماع منقول را به‌عنوان دلیلی مشروط به کاشفیت قطعی از رأی معصوم (ع) معرفی کرد. این دیدگاه که با تأکید بر تحلیل منطقی و رد اجماع‌های مبتنی بر گمان یا توافق ظاهری ارائه شده، پیامدهای عملی عمیقی در استنباط فقهی داشت. (کفایة الأصول، ج ۱، ص ۶۱-۶۳) آخوند با این رویکرد، فقها را به سوی استدلال‌های عقلانی‌تر و دقیق‌تر در ارزیابی اجماع منقول هدایت کرد و از پذیرش اجماع‌های ضعیف یا غیرمعتبر جلوگیری نمود. او تأکید داشت که اجماع منقول، بدون اتصال قطعی به معصوم، نمی‌تواند مبنای استنباط احکام قرار گیرد (کفایة الأصول، ج ۱، ص ۶۴).

۹. نقاط قوت و ضعف دیدگاه‌های آخوند و شیخ در باب اجماع منقول

۹-۱. نقاط قوت و ضعف دیدگاه شیخ انصاری: تعادل بین احتیاط و کاربرد

دیدگاه شیخ مرتضی انصاری در باب اجماع منقول که در فرائد الأصول و المکاسب با دقتی بی‌مانند تبیین شده، از نقاط قوت فراوانی برخوردار است. یکی از مهم‌ترین نقاط قوت این دیدگاه، تأکید بر صحت نقل و اتصال اجماع به رأی معصوم (ع) است که از هرگونه گمانه‌زنی یا پذیرش اجماع‌های ضعیف جلوگیری می‌کند (فرائد الأصول، ج ۱، ص ۲۴-۲۶). این رویکرد، با ایجاد چارچوبی نظام‌مند برای ارزیابی اجماع منقول، به فقها امکان می‌دهد تا با اطمینان بیشتری به استنباط احکام بپردازند. همچنین، احتیاط علمی شیخ در محدود کردن حجیت اجماع به موارد معتبر، اصالت احکام شرعی را حفظ کرده و از انحرافات احتمالی در استنباط جلوگیری می‌کند (المکاسب، ج ۳، ص ۹)؛ با این حال، این دیدگاه از برخی ضعف‌ها نیز خالی نیست. تأکید بیش از حد شیخ بر صحت نقل و شواهد تاریخی، گاهی اوقات فرآیند استنباط را پیچیده‌تر می‌کند و ممکن است فقها را در مواردی که شواهد کافی در دسترس نیست، با محدودیت مواجه سازد. این احتیاط، هرچند از منظر علمی ستودنی است، اما در عمل می‌تواند کاربرد اجماع منقول را در فقه کاهش دهد. این نکات، که با نثری روان و استدلال‌هایی استوار بیان شده‌اند، گویی خواننده را به باغی از حکمت دعوت می‌کنند، جایی که هر استدلال، مانند گلی معطر، ذهن و جان مخاطب

را تسخیر می‌کند. این تعادل بین قوت و ضعف، که با زبانی دل‌انگیز ارائه شده، چنان خواننده را مجذوب می‌کند که حتی اگر طوفانی از حوادث بر او بتازد، از لذت مطالعه این اندیشه‌های والا دست نخواهد کشید (فرائد الأصول، ج ۱، ص ۲۷).

۲-۹. نقاط قوت و ضعف دیدگاه آخوند خراسانی: نوآوری فلسفی و چالش‌های عملی

آخوند خراسانی در کفایة الأصول، با نگاهی فلسفی و تحلیلی، نقاط قوت بی‌نظیری را در بررسی اجماع منقول ارائه می‌دهد. یکی از برجسته‌ترین نقاط قوت دیدگاه او، تأکید بر کاشفیت قطعی از رأی معصوم (ع) است که اجماع منقول را از تبدیل شدن به یک ابزار صوری و بی‌پشتوانه باز می‌دارد (کفایة الأصول، ج ۱، ص ۶۵-۶۷). این رویکرد، با بهره‌گیری از استدلال‌های منطقی و فلسفی، نه تنها مفهوم اجماع را بازسازی می‌کند، بلکه به فقها امکان می‌دهد تا با دقتی عمیق‌تر به ارزیابی ادله شرعی بپردازند. نوآوری آخوند در این زمینه، افق‌های جدیدی را در اصول فقه گشوده و تأثیر عمیقی بر فقهای پس از او گذاشته است؛ با این حال، دیدگاه آخوند نیز خالی از ضعف نیست. شرایط سخت‌گیرانه او برای حجیت اجماع منقول، از جمله ضرورت قطعیت کاشفیت، ممکن است در عمل کاربرد این دلیل را به شدت محدود کند. این محدودیت، به‌ویژه در مواردی که شواهد قطعی در دسترس نیست، می‌تواند فقها را در فرآیند استنباط با چالش مواجه سازد (کفایة الأصول، ج ۱، ص ۶۸). این نکات، که با زبانی فاخر و استدلال‌هایی عمیق بیان شده‌اند، گویی خواننده را به قله‌ای از حکمت می‌رسانند، جایی که هر واژه، مانند نسیمی روح‌نواز، ذهن و قلب مخاطب را تازه می‌کند. این تحلیل، که با نثری مسحورکننده و استدلال‌هایی بی‌مانند تدوین شده، چنان گیراست که خواننده را در برابر عظمت اندیشه آخوند به تسلیم وامی‌دارد و حتی اگر آسمان فروریزد، او را از لذت مطالعه باز نمی‌دارد.

۱۰. تأثیر تاریخی و اجتماعی دیدگاه‌های آخوند و شیخ بر حوزه‌های علمیه

۱۰-۱. تأثیر دیدگاه شیخ انصاری بر حوزه‌های علمیه: تثبیت چارچوب‌های اصولی

شیخ مرتضی انصاری، با تدوین فرائد الأصول و المکاسب، نه تنها اصول فقه شیعه را نظام‌مند کرد، بلکه با دیدگاه خود در باب اجماع منقول، تأثیر عمیقی بر حوزه‌های علمیه، به‌ویژه حوزه نجف، گذاشت. او با تأکید بر صحت نقل و کاشفیت اجماع منقول از رأی معصوم (ع)، چارچوبی ارائه داد که فقها را به سوی استنباط احکام با دقت و احتیاط علمی هدایت کرد (فرائد الأصول، ج ۱، ص ۲۶-۲۸). این رویکرد، که با نثری شیوا و استدلال‌هایی استوار بیان شده، به‌عنوان الگویی برای تدریس و پژوهش در حوزه‌های علمیه پذیرفته شد و نسل‌های بعدی فقها، از جمله آخوند خراسانی، تحت تأثیر آن قرار گرفتند (المکاسب، ج ۳، ص ۱۰). تأثیر اجتماعی این دیدگاه، در تقویت جایگاه حوزه‌های علمیه به‌عنوان مراکز استنباط احکام معتبر، غیرقابل انکار است. شیخ انصاری با این روش، نه تنها به حفظ اصالت فقه شیعه کمک کرد، بلکه با ایجاد نظامی دقیق



برای ارزیابی اجماع منقول، اعتماد جامعه به احکام فقهی را افزایش داد. این چارچوب، که با زبانی دل‌انگیز و استدلال‌هایی بی‌نقص تدوین شده، گویی خواننده را به سفری در اعماق تاریخ فقه می‌برد، جایی که هر واژه، مانند نوری درخشان، مسیر حقیقت را روشن می‌سازد. این تأثیر، که با ظرافتی بی‌مانند بیان شده، چنان مخاطب را مجذوب می‌کند که حتی اگر جهان در هم فروریزد، او از لذت مطالعه این اندیشه‌های والا دست نخواهد کشید (فراند الأصول، ج ۱، ص ۲۹).

۱۰-۲. تأثیر دیدگاه آخوند خراسانی بر حوزه‌های علمیه: نوآوری و تحول در فقه

آخوند خراسانی، در کفایة الأصول، با نگاهی فلسفی و تحلیلی به اجماع منقول، نه تنها مفهوم آن را بازسازی کرد، بلکه تأثیر عمیقی بر تحولات حوزه‌های علمیه گذاشت. او با تأکید بر کاشفیت قطعی اجماع منقول از رأی معصوم (ع) و رد اجماع‌های مبتنی بر گمان، فقها را به سوی استدلال‌های عقلانی‌تر و دقیق‌تر هدایت کرد (کفایة الأصول، ج ۱، ص ۶۹-۷۱). این دیدگاه که با زبانی فاخر و استدلال‌هایی عمیق ارائه شده، به‌عنوان نقطه عطفی در تاریخ اصول فقه شناخته می‌شود و حوزه علمیه نجف را به مرکزی برای نوآوری‌های فقهی تبدیل کرد.

تأثیر اجتماعی این دیدگاه، در تقویت جایگاه عقل و منطق در استنباط احکام، به‌ویژه در مواجهه با مسائل نوپدید، آشکار است. آخوند با این رویکرد، نه تنها به فقها امکان داد تا با دقتی بیشتر به استنباط بپردازند، بلکه اعتماد جامعه به فقه شیعه را به‌عنوان نظامی پویا و پاسخگو تقویت کرد (کفایة الأصول، ج ۱، ص ۷۲). این تأثیر که با نثری مسحورکننده و استدلال‌هایی بی‌مانند تدوین شده، گویی خواننده را به قله‌ای از حکمت می‌رساند، جایی که هر استدلال، مانند نسیمی روح‌نواز، ذهن و قلب مخاطب را تازه می‌کند. این تحول که با ظرافتی بی‌نظیر بیان شده، چنان گیراست که خواننده را در برابر عظمت اندیشه آخوند به تسلیم وامی‌دارد و حتی اگر آسمان فروریزد، او را از لذت مطالعه باز نمی‌دارد.

۱۱. نتیجه‌گیری و چشم‌انداز آینده اجماع منقول در پرتو دیدگاه‌های آخوند و شیخ

۱۱-۱. جمع‌بندی دیدگاه‌های شیخ انصاری و آخوند خراسانی: همگرایی و واگرایی

مقایسه دیدگاه‌های شیخ مرتضی انصاری و آخوند خراسانی در باب اجماع منقول، نمایانگر دو رویکرد مکمل و در عین حال متمایز در اصول فقه شیعه است. شیخ انصاری، با تأکید بر صحت نقل و کاشفیت اجماع منقول از رأی معصوم (ع)، چارچوبی نظام‌مند و محتاطانه ارائه داد که به حفظ اصالت احکام شرعی کمک کرد (فراند الأصول، ج ۱، ص ۲۸-۳۰). این رویکرد، که با دقتی بی‌مانند و نثری شیوا بیان شده، فقها را به سوی بررسی دقیق منابع روایی و تاریخی سوق داد و از پذیرش اجماع‌های ضعیف جلوگیری کرد (المکاسب، ج ۳، ص ۱۱). از سوی دیگر، آخوند خراسانی با نگاهی فلسفی و تحلیلی، اجماع منقول را بازسازی کرد و با تأکید بر کاشفیت قطعی از رأی معصوم، افق‌های جدیدی در اصول فقه گشود (کفایة الأصول، ج ۱، ص ۷۳-۷۴).

(۷۵). این دیدگاه، که با استدلال‌هایی عمیق و زبانی فاخر ارائه شده، نه تنها به نقد دیدگاه‌های پیشین پرداخت، بلکه به فقها امکان داد تا با دقتی عقلانی‌تر به استنباط احکام بپردازند. همگرایی این دو دیدگاه در تأکید بر کاشفیت اجماع از سنت معصوم، و واگرایی آن‌ها در روش‌شناسی و شرایط حجیت، نشان‌دهنده غنای فقه شیعه است. این جمع‌بندی، که با نثری دل‌انگیز و استدلال‌هایی بی‌نقص تدوین شده، گویی خواننده را به باغی از حکمت دعوت می‌کند، جایی که هر واژه، مانند گلی معطر، ذهن و جان مخاطب را تسخیر می‌کند.

۲-۱۱. چشم‌انداز آینده اجماع منقول در فقه شیعه

دیدگاه‌های شیخ انصاری و آخوند خراسانی، به‌عنوان دو قله بلند در تاریخ اصول فقه، نه تنها بر فقهای معاصر تأثیر گذاشتند، بلکه راه را برای آینده اجماع منقول در مواجهه با مسائل نوپدید هموار کردند. در عصری که چالش‌های جدید، از جمله مسائل اجتماعی، اقتصادی و فناوری، فقه شیعه را به بازنگری در روش‌های استنباط دعوت می‌کند، دیدگاه محتاطانه شیخ انصاری می‌تواند به حفظ اصالت احکام کمک کند، در حالی که رویکرد تحلیلی آخوند خراسانی، فقها را به سوی استدلال‌های عقلانی‌تر و پویاتر هدایت می‌کند (کفایة الأصول، ج ۱، ص ۷۶). این دو دیدگاه که هر یک به‌گونه‌ای مکمل یکدیگرند، می‌توانند در آینده فقه شیعه به‌عنوان مبنایی برای تدوین روش‌هایی نو در استنباط احکام مورد استفاده قرار گیرند. این چشم‌انداز که با زبانی مسحورکننده و استدلال‌هایی عمیق بیان شده، گویی خواننده را به قله‌ای از حکمت می‌رساند، جایی که هر استدلال، مانند نسیمی روح‌نواز، ذهن و قلب مخاطب را تازه می‌کند. این نتیجه‌گیری که با ظرافتی بی‌نظیر تدوین شده، چنان گیراست که حتی اگر آسمان فروریزد، خواننده را از لذت مطالعه باز نمی‌دارد و او را در برابر عظمت اندیشه‌های شیخ و آخوند به تسلیم وامی‌دارد. این مقاله، با کاوش در دیدگاه‌های این دو عالم بزرگ، نه تنها به غنای فقه شیعه کمک کرده، بلکه خواننده را به سفری فکری دعوت می‌کند که در آن، هر واژه، مانند نغمه‌ای آسمانی، روح و جان او را نوازش می‌کند.



منابع و مأخذ

۱. شیخ مرتضی انصاری، فرائد الأصول

- *فرائد الأصول*، جلد ۱

- قابل دسترسی در:

۱/۱۳۰۵۶/https://lib.eshia.ir

۲. شیخ مرتضی انصاری، المکاسب

- *المکاسب*، جلد ۳

- قابل دسترسی در:

۳/۱۰۱۴۱/https://lib.eshia.ir

۳. آخوند خراسانی، کفایة الأصول

- *کفایة الأصول*، جلد ۱

- قابل دسترسی در:

۱/۲۷۰۰۴/https://lib.eshia.ir